

وجوب کسب شناخت علمی در اصول عقاید از منظر چهار مذهب کلامی (امامیه، معتزله، اشاعره، ماتریدیه)*

محمد زاهدی مقدم**

رحیم لطیفی***

چکیده

کسب شناخت علمی در اصول عقاید، یکی از مباحث مهم در حوزه معرفت دینی به شمار می‌آید. اصل مسئله این است که مذاهب کلامی امامیه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه چه نوع شناخت علمی را در اصول و اعتقادات دینی لازم می‌دانند. آیا کسب شناخت علمی باید استدلالی و اجتهادی باشد یا شناخت تقلیدی هم کفایت می‌کند؟ دیدگاه‌های گوناگون و سخنان مختلف، بلکه متناقضی در این باب گفته شده است. در این نوشتار، پس از طرح و بررسی دیدگاه‌های مذاهب مذکور، به بیان و بررسی محتوای ادله در این موضوع پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اغلب مذاهب کلامی، کسب شناخت علمی استدلالی را در اصول عقاید لازم می‌دانند. برخی از متکلمان یا گروه‌های زیر مجموعه مذاهب کلامی، کسب شناخت علمی تقلیدی را نیز مجزی می‌دانند.

واژگان کلیدی: مذاهب کلامی، اصول عقاید، شناخت علمی، معرفت، اجتهاد، تقلید.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰.

** دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی (گرایش تاریخ و تمدن اسلامی).

Mzahedi4642@gmail.com

***. عضو هیئت علمی جامعة المصطفی |، Rahim_latifi@yahoo.

تعالیم دین به سه محور عقاید، احکام و اخلاق تقسیم می‌شود. در این میان عقاید از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چون زیربنای دین و رفتار مادی و معنوی هر انسانی اصول عقاید اوست. اگر اعتقادات انسان بر حق، صحیح و مطابق واقع باشد، اخلاق و رفتار او نیز که ثمره آن است پاک و طیب می‌گردد و انسان را در سیر صعودی به سوی کمال یاری می‌دهد. اگر اعتقادات ناحق و باطل باشد، اعمال و اخلاق انسان نیز خبیث گردیده و سرعت او را در فرورفتن در منجلاب تباهی فزونی می‌بخشد. از این رو مذاهب اسلامی به فراگیری اصول عقاید اهتمام ویژه دارند. خصوصیت اسلام همین عقلانی و اجتهادی بودن عقاید آن است؛ بر خلاف مسیحیت و ادیان دیگر که اول ایمان می‌آورند و بعد استدلال می‌کنند (شلسون، ۱۳۷۱ ش: ۵؛ پترسون، هاسکر، ۱۳۸۳ ش: ۷۰) و این خود خطایی بسیار بزرگ است؛ زیرا این نوع ایمان‌ها متزلزل بوده و بر پایه یقین نیست.

این پژوهش در مقام پاسخ به این پرسش است که مذاهب کلامی (امامیه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه) راجع به ضرورت شناخت علمی در اصول عقاید، چه دیدگاهی دارند. تلاش این مقاله بر آن است که پاسخ پرسش مذکور را با مراجعه به منابع کلامی مذاهب جستجو و تحلیل کند.

فرض این تحقیق این است که اغلب مذاهب کلامی، کسب شناخت علمی در اصول عقاید را واجب می‌دانند. خود این دیدگاه سه شعبه دارد: «لزوم کسب علم اجتهادی و استدلالی»، «کفایت علم تقلیدی» و «کفایت ظن راجح». هر کدام از این شعبه‌ها بر اثبات مدعای خود دلایل عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند. برخی دیگر از متکلمان اسلامی شناخت اصول دین را فطری یا بدیهی می‌دانند لذا کسب علم (چه تقلیدی و چه اجتهادی) را تحصیل حاصل و غیر واجب شمرده و دلایل عقلی و نقلی بر این مدعا آورده‌اند.

فرضیه مختار و مقبول این نوشتار، لزوم کسب علم اجتهادی و استدلالی در معرفت اصول عقاید است. مراد از علم اجتهادی به معنای دقیق آن، که در حد علم منطق باشد نیست؛ بلکه مطلق استدلال در هر سطحی است.

چون پرداختن به تمام ابعاد این مسئله فراتر از یک مقاله است، این مقاله تنها به یک بخش می‌پردازد که عبارت است از بررسی دیدگاه وجوب کسب علمی اصول دین از منظر مذاهب کلامی و تبیین دلایل عقلی و نقلی آنان بر اثبات مدعای مذکور. این مطلب طی دو مسئله سامان می‌پذیرد:

۱. کفایت شناخت علمی تقلیدی؛

۲. عدم کفایت شناخت تقلیدی و لزوم شناخت اجتهادی و استدلالی.

پژوهش‌هایی که پیرامون شناخت خداوند و سایر اصول اعتقادی دیگر در حوزه کلام اسلامی انجام شده است، بیشتر حول محور اثبات اصول اعتقادی بوده است و درباره لزوم فراگیری و کسب علمی عقاید یا بحثی نکرده‌اند و یا کمتر بدان پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها معمولاً در ابتدای مباحث کلامی در ذیل عنوان «النظر

فی معرفة الله» به آن مطلب پرداخته‌اند. در این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی مفاهیم مرتبط با موضوع، با رجوع به منابع کلامی امامیه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه به دیدگاه و ادله آنان درباره کسب شناخت علمی در اصول عقاید می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معرفت

معرفت در لغت بر معانی درک و شناختن (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۱۲۱)، علم (ابن منظور: ۱۴۱۴ ق: ج ۹، ۲۳۶) چیزی که اقتضای آرامش نفس و قلب را دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۸، ۹۷) به کار رفته است.

معرفت در اصطلاح ادبی، عرفانی، فلسفی و کلامی تعریفاتى دارد نزدیک به معنای لغوی مانند:

- ادراک کردن امر جزئی یا بسیط در مقابل علم؛ که ادراک امر کلی یا مرکب است (طوسی، ۱۹۱۴ م: ۳۵؛ تهبانوی، ۱۹۹۶ م، ج ۲: ۱۵۸۳)؛
- معرفت در تصورات و علم در تصدیقات به کار می‌رود. به همین جهت می‌توان گفت به خدا معرفت داریم اما به او علم نداریم (سمیع دغیم، ۲۰۰۱ م: ۷۳۶). حکیم لاهیجی در این باره می‌نویسد: «دانستن چیزی بسیط را که اصلاً مرکب نباشد معرفت نامند. چیزی که معلوم شده، فراموش شده و در بار دوم معلوم شده باشد؛ این معلوم شدن بار دوم را شناخت و معرفت گویند» (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳ ش: ۵۴)؛
- شیخ مفید معرفت را به معنای تفقه و تدبر دانسته است (شیخ مفید، النکت، ۱۴۱۳ ق: ۲۳).

در این پژوهش معرفت به معنای شناخت مراد است نه علم؛ چون اولاً: اصول دین به شناخت خدا و صفات و افعالش متعلق است و ذات خداوند بسیط است؛ ثانیاً: انسان‌ها فطرتاً به خدا معرفت داشته و دچار غفلت شده‌اند؛ ثالثاً: این شناخت خداوند فطرتاً در وجود ما بوده و بر اثر غفلت مخفی شده و دوباره به وسیله فکر و اندیشه و تفکر درک و معلوم می‌شود؛ رابعاً: شناخت خدا و صفات او موجب آرامش قلب و جان است؛ خامساً: شناخت نبوت و معاد و امامت، هر چند به شناخت خداوند ارتباط دارد، اما شناخت ذات بسیط خداوند محسوب نمی‌شود. این پنج امر به معرفت نزدیک است تا به علم.

۱-۲. نظر

در منابع کلامی گاهی از ضرورت فراگیری عقاید و اصول دین به «وجوب النظر» تعبیر شده است، ازاین‌رو لازم است معنای نظر کمی توضیح داده شود.

واژه نظر دارای کاربردهای متعدد است، مانند: برگرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی که غالباً متعدی به «الی» است. تأمل و دقت و جستجو، تحیر و شگفت‌زدگی در کارها

(راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۸۱۲-۸۱۳)، انتظار، تأخیر و مهلت (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۶۱۲)، معرفت پس از فحص که با «فی» متعدی می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۳، ۴۹۳)، و مقابله (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۵، ۲۱۶). چنانکه در ادامه این نوشتار خواهد آمد، از معانی هفت‌گانه، معنای دوم و پنجم، یعنی «تأمل، جستجو» و «معرفت پس از فحص و تأمل» مراد است؛ اگرچه معنای پنجم با معنای اصطلاحی آن مناسب‌تر است.

نظر در اصطلاح اهل کلام مرادف فکر است. علمای علم کلام هر کدام نظر را به معنایی گرفته‌اند. فخر رازی می‌گوید: «ترتیب مقدمات علمی یا ظنی برای رسیدن به تحصیل علم یا ظن» (سمیح دغیم، ۲۰۰۱ م: ۵۴۱-۸۱۱). علامه حلی و فاضل مقداد می‌گویند: «ترتیب دادن امور ذهنی برای رسیدن به امر دیگری» (علامه حلی، ۱۳۶۳ ش: ۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۱۰۴). تفتازانی می‌گوید: «حرکت ذهن به سوی آشکار کردن مطلوب یا ترتیب دادن معلومات برای رسیدن به آنچه مجهول است» (تفتازانی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ۲۲۹). قدر متیقن از تمام این تعاریف و تعاریف دیگر این است که بگوییم نظر یعنی: حرکت ذهن به سوی آشکار کردن مطلوب با ترتیب دادن معلومات برای رسیدن به آنچه مجهول است. پس معنای «نظر» در این پژوهش به معنای تفکر و اندیشه کردن در مخلوقات و مصنوعات خداوند تعالی به وسیله عقل برای رسیدن به شناخت خدا و صفات و به دنبال آن شناخت افعال او (عدل، معاد، نبوت و امامت) است.

۱-۳. اجتهاد

واژه اجتهاد در لغت بر معانی طاقت، مشقت و سختی و بذل و وسع (جوهری، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ۴۶۰) به کار رفته است. اجتهاد، مترادف تفقه و استنباط در قرآن و حدیث به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱۰۴). معنای بذل و وسع و استنباط و تفقه به معنای مراد در این پژوهش نزدیک است.

در تبیین معنای اصطلاحی فقهی اجتهاد، اکثر فقیهان اجتهاد را به معنای به کار بردن نهایت سعی و کوشش برای یافتن گمان و ظن به حکمی از احکام شرع گرفته‌اند (آمدی، ۱۴۰۲ ق: ج ۴، ۱۶۲؛ تهبانوی، ۱۹۹۶ م: ج ۱، ۱۰۱). مراد ما از علم اجتهادی در این پژوهش معنای اصطلاحی آن در حوزه علم است کلام نه فقه؛ چون در مقابل تقلید قرار گرفته است. مکلف برای شناخت و معرفت به خدا و به دنبال آن شناخت پیامبر | و اصول دیگر، باید نهایت سعی و کوشش را به وسیله تفکر و اندیشه به کار گیرد تا نسبت به شناخت اصول دین یقین حاصل کرده و آن را با ادله عقلی و نقلی کسب کند. او در شناخت اصول دین نمی‌تواند از مجتهد تقلید کند.

۱-۴. تقلید

واژه تقلید در لغت به معنای تأییدن و به هم بافتن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۶۸۲)، آویزان کردن قلاده بر گردن (فراهیدی، ۱۴۱۴ ش: ج ۵، ۱۱۷)، و سپردن کاری یا چیزی به دیگری (بندرریگی، بی‌تا: ج ۲، ۱۴۹۸) به کار رفته است.

تقلید در اصطلاح: قبول قول دیگری بدون مطالبه دلیل است (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۶؛ مانکدیم، ۱۴۲۲ ق: ۶۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق: ج ۵، ۲۲۲). مراد ما از معنای تقلید در این پژوهش عین معنای اصطلاحی آن است؛ بدین معنا که «مقلّد» بدون هیچ گونه تحقیق و جستجویی و بدون مطالبه کردن هیچ دلیلی سخن «مقلّد» را مانند قلاده به گردن آویزان می‌کند. تقلید در این کاربرد، مقابل اجتهاد است.

۱-۵. اصول دین

«اصول» جمع «اصل» در لغت به معانی: «بن و ریشه» (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ج ۷، ۱۵۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ۳۰۶) «متکی بودن یک چیز به چیز دیگر» (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۱۶) «اساس شیء» و «ما یبنی علیه الشیء» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۱۰۹) این معانی در مورد اصول دین کاملاً تناسب دارند؛ چون اصول دین منشأ و ریشه سایر تعالیم دینی است.

واژه دین در لغت به معانی پاداش، اطاعت (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۶، ۲۵۱)، حساب، اسلام و شریعت (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۳، ۱۶۹)، طاعت و پرستش (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۳۲۳) و عادت (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۳، ۲۸۸) آمده است. در اصطلاح، برای دین تعاریف متعدد و حتی متعارضی بیان شده است؛ تا آنجا که برخی دین را تعریف‌ناپذیر می‌دانند (جان هیک، ۱۳۷۳ ش: ۲۳). سید مرتضی در تعریف دین می‌گوید: «(دین عبارت است از آنچه پیامبر | به سوی آن دعوت نموده است)» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ۲۷۰). جرجانی می‌نویسند: «(دین مجموعه‌ای از قوانین و تعالیم الهی است که خردمندان را به پیروی از خدا و پیامبر خدا فرا می‌خواند و به نیکی و نیکوکاری و سعادت دنیوی و اخروی دعوت می‌کند)» (جرجانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۷). تفتازانی می‌گوید: «(دین قانون الهی است که صاحبان عقول را به واسطه انتخاب پسندیده‌ای که کرده‌اند به خیر بالذات راهنمایی می‌کند (تفتازانی، ۱۳۱۵: ج ۱، ۶). جوادی آملی در تعریف دین می‌گوید: «(دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد... در این میان اگر مجموعه عقاید و اخلاق و مقررات حق باشد، آن را دین حق و در غیر این صورت آن را دین باطل گویند)» (جوادی آملی، ۱۳۸۱ ش: ۲۷-۲۸).

تعاریف یاد شده، در الهی بودن دین، مشترك است و وجه تمایز آنها این است که در برخی به هر دو بعد معنوی و مادی دین اشاره شده است. در برخی دیگر، تنها به بیان چهره مذهبی یا دنیوی دین بسنده شده است. از مجموع تعاریف اصطلاحی که برای دین شد، می‌توان نتیجه گرفت که دین، عبارت است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی، فرستاده شده از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران، برای هدایت همه‌جانبه مادی و معنوی بشر، که در صورت اجرای کامل آن، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان به همراه می‌آید. پس اصول دین که مترادف آن اصول عقاید می‌باشد در اصطلاح علم کلام عبارت است از «علمی که

درباره اثبات خداوند صانع عالم، و صفات ثبوتیه، سلبیه و عدل او و نبوت پیغمبران و اقرار و اعتقاد به آنچه از جانب خدا آورده‌اند و امامت ائمه و معاد بحث می‌کند» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۱۴).

مذاهب کلامی در شمار اصول دین با همدیگر اختلاف دارند. مشهور امامیه اصول دین را سه چیز می‌دانند: توحید، نبوت و معاد. آنان عدل و امامت را به عنوان اصول مذهب به آن سه افزودند (حلی، ۱۴۰۱ ق: ۵۵؛ قمی، ۱۴۳۰ ق: ج ۱، ۵). برخی از متکلمان امامیه عدل و امامت را نیز جزء اصول دین شمرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۴ ش: ۵۴۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۵ ش: ۲۵، ۴۷؛ نراقی، ۱۳۶۹ ش). معتزله به رغم اختلافاتی که در امور جزئی و فرعی دارند، بر پنج اصل توحید، عدل، وعد و وعید، منزلتی میان دو منزلت، امر به معروف و نهی از منکر، اجماع و اتفاق دارند و این پنج اصل را ملاک معتزلی بودن می‌دانند (مانکدیم، ۱۴۲۲ ق: ۵، بدوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۶۹؛ مطهری، ۳، ۹۶). اشاعره اصول دین را پانزده اصل می‌دانند (بغدادی: ۲۰۰۳، ۹؛ بدوی: ۱۳۸۹، ۱: ۷۲۰). عبد القاهر بغدادی متکلم اشعری می‌گوید: «جمهور اهل سنت و جماعت بر ۱۵ رکن از ارکان دین اتفاق نظر دارند و بر هر شخص عاقل و بالغی واجب است که حقیقت آنها را بشناسد (بغدادی: ۱۳۶۷، ۱: ۱۹۴). در برخی کتب کلامی اشاعره، اصول دین در نزد جمهور اهل سنت شش چیز دانسته شده که عبارتند از: توحید، نبوت، کتب الهی، ملائکه، قیامت و قدر (براک: ۱۴۲۹، ۱: ۱۹؛ تفتازانی: ۱۴۰۹، ۵: ۱۷۷؛ علوی عاملی: بی تا، ۵۵۴). ماتریدیه نیز همین شش اصل را به عنوان اصول ایمان در کتب کلامی خود متذکر شده‌اند (رازی حنفی: ۱۴۲۲، ۲۴۰؛ ابی عذبه: ۱۴۱۶، ۱۰-۲۷).

بنابراین، با تمام اختلافی که مذاهب در شمار اصول دین دارند، ولی در سه اصل: توحید، نبوت و معاد با همدیگر اتفاق نظر دارند.

۲. تقریر دیدگاه کفایت کسب شناخت علمی تقلیدی در اصول عقاید

۲-۱. امامیه

متکلمان امامیه درباره وجوب کسب شناخت علمی تقلیدی یا اجتهادی - استدلالی در اصول عقاید، با همدیگر اختلاف کرده‌اند؛ به طوری که شیخ انصاری در کتاب فراند الاصول این اختلاف را در شش قول، از جمله قول به کفایت علم تقلیدی، مطرح کرده است (انصاری: ۱۴۱۶، ۱۶۹-۱۷۵؛ طالقانی: ۱۳۷۳، ۱: ۵۱). مشهور متکلمان امامیه تقلید در اصول عقاید را جایز نمی‌دانند و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (فاضل مقداد: ۱۴۲۲، ۵۵۹؛ طبرسی: ۱۳۸۲، ۱: ۱۲). در مقابل این مشهور، برخی از بزرگان امامیه، تقلیدی را که کاشف از صدق مخبر و مفید جزم و یقین باشد و هیچ گونه احتمال خلافی در آن نباشد مجزی می‌دانند (نراقی: ۱۳۶۹، ۳۹) از نظر آنان چنین تقلیدی نوعی نظر و استدلال است که مفید قطع به اصول عقاید است (طبرسی: ۱۳۸۲، ۱: ۱۲). ملا نظرعلی طالقانی این قول را به خواجه نصیرالدین طوسی، محقق اردبیلی، شیخ بهائی، علامه مجلسی و فیض کاشانی نسبت می‌دهد و می‌گوید: «همه به کفایت ظنّ مطلق در اصول دین تصریح دارند، چه این ظنّ از راه دلیل و برهان به دست آید و چه از راه تقلید» (طالقانی: ۱۳۷۳، ۱: ۵۴).

میرزای قمی نیز جواز تقلید در اصول دین را از برخی دیگر از علمای قم نقل کرده و خود او نیز با پذیرفتن کفایت ظنّ در اصول دین و اینکه همه ادله عقلی برای معارف دینی و برای همه مردم یقین آور نبوده، به صورت ضمنی جواز تقلید در اصول دین را پذیرفته است (میرزای قمی: ۱۴۳۰، ۴: ۳۵۱-۳۵۴؛ عابدی: ۱۳۸۴، ۳۲). اخباریون امامیه هم بر جواز تقلید در اصول دین تأکید و دلیل و برهان عقلی را نفی می‌کنند. محقق کرکی (م ۱۰۷۶) از اخباریون متأخر، هنگام بحث از تقلید در اصول دین می‌گوید: «قول حق این است که برای شناخت اصول دین، نیازی به اقامه دلیل نیست و تمسک به کلام ائمه علیهم السلام از باب تسلیم یا از باب کشف حقیقت کفایت می‌کند...» (مفید: ۱۴۱۳، ۲۲). استاد جوادی آملی نیز، مقلدّی را که عصمت مقلدّ منه را قبلاً با برهان اثبات نماید و کلام او را نیز به صورت قطعی دریابد، آنچه را که به این طریق به دست آورده تقلید صرف ندانسته؛ بلکه تقلیدی با برهان و یقینی و به نوبه خود، تحقیقی دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۲۳۹). برخی دیگر از بزرگان امامیه، در بعضی از اصول دین شناخت تقلیدی را مجزی و در بعضی مجزی نمی‌دانند. ملا هاشم آملی در معالم المأثوره، در غیر از اثبات صانع و عدل، تقلیدی بودن سایر اصول دین حتّی توحید را اشکال نمی‌داند (هاشم آملی، ۱۴۰۶، ۳: ۳۶۵-۳۶۶). این گروه برای اثبات مدعای خود به سه دلیل تمسک جسته‌اند که در ادامه به بررسی آنان می‌پردازیم.

۱-۱-۲. ادله

۱-۱-۱-۲. غیر ممکن بودن تحصیل علم از راه برهان و استدلال برای همه مردم

تحصیل علم از راه استدلال و براهین عقلیه برای همه مردم ممکن نیست؛ زیرا بیشتر مردم که افراد عادی هستند متخصص در این فن نیستند و توان اقامه استدلال و برهان بر شناخت خداوند را ندارند. حتّی برای بعضی متخصصان هم تحصیل علم استدلالی بسیار نادر اتفاق می‌افتد؛ لذا همین قدر که مقلدّ به قول مخبر اعتماد کند و از آن طریق به آرامش و اطمینان برسد کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه در شناخت اصول عقاید مهم است اعتقاد و اطمینان است که از راه تقلید نیز حاصل می‌شود (انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۵۷۴-۵۷۵؛ سهرابی‌فر، ۱۳۹۱، ۲۵۰).

نقد و بررسی: به این استدلال می‌توان چنین پاسخ داد که آنچه بر عموم مردم مشکل است استدلال به معنای دقیق منطقی است، اما استدلال عرفی که در اصل متکی بر عقل است بر عموم مردم میسر است؛ بلکه آنان در امور زندگی همواره از این گونه استدلالات استفاده می‌کنند.

۲-۱-۱-۲. عدم دلالت ادله بر لزوم طریق خاص در شناخت اصول عقاید

ادله‌ای که بر لزوم علم و معرفت، دلالت دارند، لزوم طریق خاص را در شناخت اصول عقاید دلالت نمی‌کنند. ازاین‌رو، علم حاصل از تقلید نیز کافی خواهد بود (سهرابی‌فر، ۱۳۹۱، ۲۵۰). به عبارت دیگر، دلیل عقلی یا نقلی مبتنی بر اینکه یقین مطابق با واقع یا مطلق یقین باید از راه برهان تفصیلی و اصطلاحی

حاصل شود وجود ندارد؛ زیرا آنچه ثابت شده که تحصیل علم از هر راهی گرچه از راه تقلید کردن از پدران و مادران باشد مجزی است (نراقی: ۱۳۶۹، ۲۲۱).

نقد و بررسی: در پاسخ این استدلال می‌توان گفت بحث اصول دین مقدم بر نقل و حتی قرآن است؛ لذا برای تعیین راه نمی‌توان از منابع نقلی کمک گرفت، چون این یک دور است. تا خدا و رسالت و اعجاز قرآن ثابت نشود حجیت نقل ثابت نمی‌شود از طرفی استدلال عقلی به معنای دقیق منطقی نیست.

۲-۱-۳. دشوار بودن جواب از شبهات برای انسان‌های عادی

گاهی شبهاتی مطرح می‌شود که پاسخ به آنها برای محقق که عمرش را در این علم صرف کرده، سخت و دشوار است.... و مشاهده می‌شود که عده‌ای را که عمرشان را در این راه صرف کردند، چیزی جز حاصل اندک به دست نیاوردند، چه رسد به انسان‌های عادی (انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۵۷۴-۵۷۵).

نقد و بررسی: به این دلیل نیز می‌توان چنین پاسخ داد که مراد از علم استدلالی اجتهادی در عقاید، اصول و سرفصل‌های مباحث است؛ وگرنه در جزئیات، خصوصاً بحث معاد، کسی لزوم استدلال عقلی را شرط نمی‌کند.

۲-۲. معتزله

مشهور علمای معتزلی، علم تقلیدی را در اصول عقاید جایز ندانسته و فرد مقلدی را که از راه تقلید به حقیقت رسیده، خطاکار شمرده‌اند (عبدالجبار معتزلی: ۱۹۶۵، ۱۲: ۵۳۱؛ حمیری: ۱۹۷۲، ۲۳۶؛ حنفی ماتریدی: ۱۹۹۵، ۱۳۹). جاحظ از متکلمین بزرگ معتزلی، قول به عدم کفایت تقلید در اصول دین را به همه معتزله نسبت می‌دهد و می‌گوید: «به غیر از معتزله، همه فرق دینی اعم از جمهور اهل سنت، خوارج، حشویه، شمریه و... تقلید در اصول دین را برای عموم مردم جایز و برهان و استدلال را نفی می‌کنند» (جاحظ: ۲۰۰۲، ۱۷۵). در مقابل قول مشهور، بعضی از بزرگان معتزله تقلید در اصول دین را جایز می‌دانند. ابو القاسم بلخی کعبی (م ۳۱۹) از معتزله بغداد و ابو اسحاق بن عیاش از معتزله بصره، از جمله طرفداران این قول هستند. آنان نظر و استدلال را در اصول دین جایز نمی‌دانند و قائلند که مردم، دین خود را باید از راه تقلید به دست آورند (مؤیدی: ۱۴۲۲، ۲۲). ابوالقاسم بلخی، شناخت اجمالی در اصول عقاید را از راه تقلید کافی می‌داند؛ هر چند مکلف قدرت بر اقامه دلیل و برهان نداشته باشد (همان: ۲۲).

ابو اسحاق بن عیاش در جایی دیگر قائل به تفصیل شده است و برای برخی از مردم تقلید را جایز و برای برخی دیگر جایز نمی‌داند. وی می‌گوید: «خداوند بعضی از عقلا را به فکر و نظر در شناخت خودش تکلیف کرده و آن جمله طایفه‌ای از اصحاب فکر و نظرند که استعداد آن دارند؛ و بعضی را به تقلید، تکلیف فرموده و آن جمله عوام خلائق و زنان و ضعفاء العقول‌اند، مثل زنگیان» (ملاحمی خوارزمی: ۱۳۹۰، ۵؛ خواجگی شیرازی: ۱۳۷۵، ۱۹۲). از قونوی نقل شده که معتزله، مقلدی را که در اصول دین تقلید کرده، اگر آنچه را که

از راه تقلید بدان معتقد شده از راه عقل شناخته باشد، به گونه‌ای که بتواند با خصم مجادله و تمام شبهات و اشکالات آنان را جواب دهد، تقلید او را مجزی می‌دانند (ملا علی قاری: ۱۴۲۸، ۲۴۵).

۲-۲-۱. ادله

۲-۲-۱-۱. کفایت علم اجمالی

آنچه در شناخت اصول عقاید مهم است این است که مکلف اجمالا علم پیدا کند که برای این عالم حادثی است که قادر بوده و افعال عالم از اوست و... و این علم اجمالی، اگر از راه تقلید هم به دست آید کفایت می‌کند (مؤیدی: ۱۴۲۲، ۲۲).

نقد و بررسی: این سخن در حد خود استدلال نبوده و صرف ادعاست. یعنی بیان نشده اینکه علم اجمالی از روی تقلید کافی باشد با کدام پشتوانه علمی است.

۲-۲-۱-۲. عجز عامه مردم از اقامه دلیل

بیشتر مردم، از اقامه برهان و دلیل برای شناخت اصول عقاید، عاجزند؛ از این رو نیازی به اقامه برهان ندارند و شناخت تقلیدی آنان را کفایت می‌کند. البته مکلف هستند که از اهل حق تقلید کنند و از تقلید اهل باطل دوری گزینند (ملاحمی خوارزمی: ۱۳۹۰، ۵؛ خواجه شیرازی: ۱۳۷۵، ۱۹۲).

نقد و بررسی: مراد از کسب عقاید از روی استدلال و اجتهاد به معنای آوردن و اقامه حجت دقیق منطقی نیست؛ بلکه مطلق استدلال است و حتی عوام مردم در این حد قادر اقامه دلیل هستند.

۲-۳. اشاعره

مشهور متکلمان اشاعره، تقلید در اصول عقاید را جایز نمی‌دانند (شیرازی، ۱۴۲۵، ۳۷۴؛ ابی عذبه: ۱۴۱۶، ۶۷؛ تفتازانی: ۵: ۵۹). جوینی متکلم اشعری، عدم جواز علم تقلیدی را به همه مسلمین غیر از حنبلی‌ها نسبت می‌دهد (عسکری: ۱۳۷۸، ۲، ۵۴۳). طبری می‌گوید: «همه اشاعره غیر از سمنانی نامی (فردی از اشاعره که با این نظریه مخالف بوده و تقلید را قبول داشته است) جملگی بر آنند که اگر کسی عقاید دینی و اصول اعتقادی‌اش را از راه تقلید بپذیرد و به عقل تکیه نکند کافر است» (ابراهیمی دینانی: ۱۳۷۷، ۳۱۵). البته در مقابل اکثر، عده‌ای از بزرگان اشاعره، از جمله غزالی به جواز تقلید در اصول دین فتوا داده و به عمل کسانی که بدون هرگونه استدلال و تحقیق علمی، اصول دیانت را پذیرفته و به آن گردن نهاده، صحه گذاشته است (غزالی: ۱۴۰۹، ۹؛ همو: ۱۳۷۶، ۱۶۳؛ سهرابی فر: ۱۳۹۱، ۱۳۹). غزالی می‌گوید: «گروهی از مردم به وحدانیت خداوند و رسالت خاتم الانبیاء ایمان آورده و سپس به عبادت اشتغال پیدا کرده و یا حرفه‌ای از حرفه‌ها را پیشه خود ساخته‌اند. این گروه را باید به حال خود واگذاشت و از وارد ساختن آنان در پیچ و خم استدلال‌های متکلمان جداً خودداری کرد» (غزالی: ۱۴۰۹، ۹؛ دینانی: ۱۳۸۳، ۶۸). البته او در اواخر کتاب «میزان العمل» پیروی و تقلید کور کورانه را نکوهش کرده و راه خلاص شدن از گمراهی را به

کارگیری فکر و اندیشه می‌داند» (غزالی: ۱۳۷۶، ۱۶۳؛ سهرابی فر: ۱۳۹۱، ۱۳۹). ابو اسحاق شیرازی از دیگر علمای بزرگ اشاعره همانند غزالی تقلیدی را که بدون هیچ دلیلی و صرف قبول قول دیگری باشد مورد مذمت قرار داده است؛ و الا تقلیدی را که به همراهش برهان و دلیل باشد کافی می‌داند (شیرازی: ۱۴۲۵، ۳۷۴).

۲-۳-۱. ادله

در منابع کلامی اشاعره دلیلی بر مدعای این گروه به غیر از یک دلیل پیدا نشد. این گروه در مقام بیان دلیل قائلند که چون صاحب شریعت از مردمی که مورد خطاب وی بودند، جز تصدیق نسبت به اصول دیانت چیز دیگری نخواسته و درباره ایمان و اعتقادی که از روی تقلید و یا محصول برهان و استدلال باشد، تفصیل و تفرقه قایل نشده است؛ بنابر این، علم تقلیدی در اصول عقاید هم کفایت می‌کند. (غزالی: ۱۴۰۹، ۹؛ دینانی: ۱۳۸۳، ۶۸).

نقد و بررسی: در پاسخ این سخن می‌توان از شواهدی کمک گرفت که رسول خدا | از مردم عوام دلیل و بینه طلب می‌کرد و آنان نیز در حد فهم و بیان خویش استدلال می‌کردند؛ مانند جریان «علیکم بدین العجایز» و «ماجرای استدلال ساربان ساده به البعیرة تدل علی البعیر». (شبر: ۱۴۲۴، ۲: ۵۷۲).

۲-۴. ماتریدیه

معروف و مشهور میان متکلمان ماتریدیه این است که شناخت تقلیدی در اصول عقاید کافی نیست (ماتریدی: ۱۴۲۷، ۶؛ شافعی: ۱۴۲۵، ۳۱-۳۲). در برخی منابع، قول به عدم کفایت شناخت علمی تقلیدی در اصول عقاید به همه ماتریدیه نسبت داده شده است (جلالی: ۱۳۹۰، ۱۸۵). در مقابل قول مشهور، برخی از علمای بزرگ ماتریدیه شناخت علمی تقلیدی را مجزی می‌دانند. ابوالیسر بزدوی در ذیل بحث از صحت ایمان مقلد، درباره جواز تقلید در اصول دین می‌گوید: «کسی که از روی تقلید در مسیر هدایت گام می‌نهد همانند کسی است که از روی دلیل و استدلال در این میدان قدم نهاده و همانند او به سر منزل مقصود خواهد رسید؛ درست مانند کسی که از سر تقلید مسیر مکه را می‌پیماید و همانند شخصی که از روی دلیل به سوی مکه می‌رود و به آنجا خواهد رسید» او این نوع تقلید را مدلول روایات صحیح و اجماع می‌داند (بزدوی: ۱۳۸۳، ۱۵۲-۱۵۳). همچنین کمال ابن همام در ذیل عنوان بحث از ایمان مقلد، استدلال و نظر را از شرایط صحت ایمان نمی‌داند (شافعی: ۱۴۲۵، ۲۸۷؛ جلالی: ۱۳۹۰، ۱۸۶-۱۸۷).

۲-۴-۱. ادله

در منابع کلامی ماتریدیه‌ای که تقلید را کافی می‌دانند، دلیلی بر مدعای این گروه به غیر از یک دلیل پیدا نشد. این گروه در مقام بیان جواز علم تقلیدی در اصول عقاید قائلند که اگر مقلد به شعور و ادراک کسانی که وی را به پذیرش دینی فرا می‌خوانند اعتماد و جزم پیدا کند، در نتیجه به حقانیت آن دین جزم و اعتقاد

قطعی پیدا می‌کند و برای او ایمان حاصل می‌آید. چون مقصود از استدلال، دستیابی به همین جزم و اعتقاد قطعی است؛ لذا اگر از راه تقلید هم حاصل شود کفایت می‌کند (شافعی: ۱۴۲۵، ۲۸۷؛ جلالی: ۱۳۹۰، ۱۸۶-۱۸۷).

نقد و بررسی: در پاسخ این سخن می‌توان گفت که علم خود آن دعوت‌کننده چه علمی است؟ اگر بپذیریم که مقلد به سخن داعی علم جزم پیدا کرد، حال خود داعی، علم به اصول دین را از کجا به دست آورده است. اگر آن هم از راه تقلید باشد تسلسل می‌شود؛ پس ناچار علم داعی و مقتدا باید بر اساس اجتهاد و استدلال باشد.

۳. تقریر دیدگاه عدم کفایت شناخت علمی تقلیدی و لزوم کسب شناخت علمی اجتهادی

۱-۳. امامیه

مشهور علمای امامیه تقلید در اصول دین را جایز نمی‌دانند و اطمینان معتبر در اصول عقاید را مبتنی بر دلیل می‌دانند (طوسی: ۱۴۱۴، ۱۰۳؛ مقداد: ۱۴۲۲، ۸۲؛ نراقی: ۱۳۶۹، ۳۹؛ قمی: ۱۴۳۰، ۲: ۳۵۱). شهید ثانی این حکم را به اجماع علمای مسلمین غیر از حسن بن عبدالله عنبری و نیز به حشویه و تعلیمیه نسبت داده است. (مرکز مصطفی: ۱۴۱۹، ۱: ۱۸۳). به همین جهت، برخی از مراجع، تقلید را به طور مطلق و برخی تقلید ظنی را در اصول دین جایز ندانسته و گفته‌اند: عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و نمی‌توان در اصول دین تقلید نمود (بنی‌هاشمی: ۱۳۸۳، ۱: ۵-۱۳). ابو صلاح حلبی در تقریب المعارف پذیرفتن قول دیگران در اصول دین را موجب اطمینان و آرامش نمی‌داند و بر مکلف واجب می‌داند تا با تحقیق و جستجو و اقامه دلیل، حق و باطل را تشخیص و بین آن دو جدایی دهد و ترس و خوف را از خود بزدايد (حلبی: ۱۴۰۴، ۶۵). شیخ طوسی تنها راه معرفت و شناخت به اصول دین را نظر و استدلال می‌شمرد و بدون آن رسیدن به معرفت را ممکن نمی‌داند (طوسی: ۱۴۰۶، ۹؛ همو: بی تا، ۷: ۱۶). او تقلید در اصول دین را تا زمانی که راه اجمالی یا تفصیلی به روی مکلف باز است جایز نمی‌داند و تصریح می‌کند که اگر مکلفی در این راه توان شناخت علمی پیدا نکرد تکلیفی بر عهده او نیست و مانند چهارپایانی است که به هیچ شکلی مکلف نیستند (طوسی: ۱۴۱۷، ۲: ۷۳۲). علامه حلی، از مخالفان سرسخت تقلید در اصول دین، قائل است که خداوند از مکلف اعتقاد جازم و یقینی را که از براهین و ادله به دست آمده باشد طلب کرده است (حلی: ۱۴۱۳، ۹). او تقلید در اصول عقاید را حرام و شخص تقلیدکننده را نه مؤمن و نه مستحق پاداش می‌داند (حلی: ۱۴۰۱، ۱۱۰-۱۱۱). علامه مظفر همانند شیخ طوسی و علامه حلی بر عدم جواز تقلید در اصول عقاید، تاکید کرده و فردی را که از پدران یا از افراد دیگر تقلید می‌کند دچار لغزش و اشتباه حتمی و انحراف از راه صحیح و درست می‌داند و چنین شخصی را معذور نمی‌شمرد. ازاین‌رو وی نظر و اندیشه را در شناخت اصول عقاید واجب و تقلید از دیگران را، هرچند از جهت مقام و منزلت، شخصیت برجسته‌ای باشند جایز نمی‌داند (مظفر: ۱۳۸۷، ۳۱-۳۲). برخی از علمای معاصر امامیه نیز صرف گره زدن

قلب در امور اعتقادی به گفتار دیگران را باعث ایجاد یقین، شناخت و اعتقاد نمی‌داند و آن را از موارد قطعی مذمت خداوند در قرآن دانسته است. (خویی: ۱۳۸۶، ۳۴۸-۳۴۹).

۱-۱-۳. دلایل لزوم کسب شناخت علمی استدلالی از دیدگاه امامیه

مشهور امامیه برای اثبات مدعای خود به سه دلیل عقل، نقل و فطرت تمسک جسته‌اند که در ادامه آنها را بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱-۳. دلایل عقلی

۱-۱-۱-۱-۳. قبح عمل جاهلانه

عقل، قبول قول دیگری بدون هیچ دلیلی را قبیح می‌داند؛ زیرا در تقلید بر چیزی اقدام می‌شود که در اعتقاد به آن از جهل و نادانی در امان نیستیم؛ زیرا تقلید از هرگونه دلیل خالی است و اقدام بر این اساس در نزد عقول ناپسند و مردود است (طوسی: ۱۴۰۶، ۹؛ محقق حلی: ۱۴۲۳، ۲۷۵).

۱-۱-۱-۲-۳. جمع متنفیان

اگر مکلف در جایی که مردم در اعتقادات، اختلاف دارند بخواهد با تقلید دین خود را به دست آورد یا باید به تمام آنچه آنان اعتقاد دارند اعتقاد و باور پیدا کند، که در این صورت اجتماع متنفیان و متناقضان لازم می‌آید؛ یا اینکه به برخی از آنها اعتقاد بورزد نه به همه آنها. در این صورت این اعتقاد نیز یا بر اساس یک عامل مرجح است یا بدون عامل مرجح. اگر تقلید او بر اساس یک عامل مرجح باشد در این صورت آن مرجح همان دلیل است. اگر تقلید بدون مرجح باشد در این صورت لازم می‌آید که بدون وجود عامل مرجح، ترجیحی صورت پذیرد و این یک امر محال و غیر ممکن است (حلی: ۱۴۰۴، ۶۵؛ حلی: ۱۴۰۴، ۲۴۶-۲۴۷؛ لاهیجی: ۱۳۷۵، ۱۲).

۱-۱-۱-۳-۳. ترجیح بلا مرجح

هیچ فرقی عقلاً بین تقلید موحد و ملحد نیست؛ زیرا دلیلی بر تبعیض وجود ندارد و تبعیض بدون دلیل، ترجیح بلا مرجح و قبیح است، چون با وجود دلیل بر ترجیح، دیگر این شخص مقلد محسوب نمی‌شود (مفید: ۱۴۱۳، ۷۳؛ طوسی: ۱۴۰۶، ۲۷؛ محقق حلی: ۱۴۲۳، ۱۹۹).

۱-۱-۱-۴-۳. لازمه شکر منعم

خداوند نعمت‌های بی‌شماری را به بشر ارزانی داشته است، و عقل حکم می‌کند که شکرگزاری از منعم واجب است و شکر خداوند به گونه‌ای که لایق ذات الهی باشد در گرو شناخت یقینی و تحقیقی است، نه شناخت تقلیدی که ظنی و ناپایدار است (شهید ثانی: ۱۴۰۹، ۱۶).

۳-۱-۱-۵. بقاء خطا و اشتباه

اگر با تقلید، قطع و یقین به دست نیاید احتمال خطا و اشتباه باقی است. در چنین شرایطی اگر آنچه با تقلید کسب شده با واقع همخوانی نداشته باشد، عذر او پذیرفته نیست (و ممکن است در آخرت عذاب شود). وجوب از میان برداشتن زیان یا لزوم سپاسگزاری از خدای بخشنده، که دو علت پیش درآمد برای رفتن به سوی شناخت و معرفت هستند، دست نخورده باقی می ماند و از این جهت که با پیروی، شناختی دست نداده است انسان را برای رفتن پی معرفت و شناخت مجبور می کنند (خرازی: ۱۴۱۷، ۱: ۱۴).

۳-۱-۱-۶. عبث بودن معجزات انبیاء

اگر شناخت تقلیدی فاسد نبود، هرآینه معجزات بر دست انبیاء الهی، در حکم عبث و بیهوده، آشکار می شد، از اینرو باید شناخت استدلالی و اجتهادی باشد. (شریف مرتضی: ۱۴۱۱، ۱۶۵).

۳-۱-۱-۷. عدم فرق بین تقلید محق و غیر محق

مقلد برای تقلید از دیگران دو حالت دارد: یا او می داند آن کسی را که تقلید کرده حق است و یا می داند که حق نیست. اگر نداند که او حق است و از او تقلید کند، خطاکار بوده و در این صورت تقلید کردن او عقلاً قبیح است؛ چون این شخص از جهل و خطا در امان نیست. اگر مقلد بداند شخصی که از او تقلید می کند حق است، یا ضرورتاً این را می داند و یا به وسیله دلیل. علم ضروری در اینجا مرتفع است. اگر از روی دلیل علم دارد و این دلیل غیر از راه تقلید باشد صحیح است؛ اما اگر این دلیل، به وسیله تقلید باشد باعث می شود که مقلد صحت چیزی را که به سوی آن رفته نداند مگر به وسیله تقلید؛ و این باعث اثبات مقلدین می شود (شریف مرتضی: ۱۴۱۱، ۱۶۵؛ همان: ۱۳۸۷، ۸؛ محقق حلی: ۱۴۲۳، ۲۷۵؛ شبر: ۱۴۲۴، ۲: ۵۷۱).

۳-۱-۱-۸. تقلید مساوی با زوال دین و ایجاد شبهه افکنی

تقلید از دیگران سبب مردن و زوال دین از قلوب و ارواح می شود و باعث ایجاد شبهه افکنی و بذر کفر و نفاق توسط زنداقه و بی دینان است (سبحانی: ۱۳۸۵، ۹۲).

۳-۱-۱-۹. تقلید؛ کاری بی بنیان و ضعیف

جزم های تقلیدی جزم های یقینی نیستند؛ بلکه جزم های ضعیف و بی بنیان هستند؛ زیرا وقتی از مقلد سؤال شود به چه دلیل به فلان مطلب جزم و یقین داری در پاسخ خواهد گفت: چون فلان شخص گفته است. در این صورت با شبهه ای ممکن است شک کند و جزم او زائل گردد؛ پس این گونه جزم ها که جازم مالک آن نیست در معرض زوال است (جوادی آملی: ۱۳۷۴، ۲۳۹).

۳-۱-۱-۲. دلایل نقلی

از جمله ادله‌ای که امامیه بر کسب شناخت علمی استدلالی در اصول عقاید اقامه می‌کنند آیات و روایات فراوانی است که مردم را از تقلید در امور اعتقادی نهی و آنها را به تحقیق و تفکر در این امور دعوت می‌کند. در ادامه این آیات و روایات را بررسی می‌کنیم.

۳-۱-۱-۲-۱. آیات

۳-۱-۱-۲-۱-۱. نهی از تقلید کورکورانه و دعوت به اقامه برهان و استدلال

{ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ } (زخرف: ۲۳) خداوند در مذمت و شماتت آنان فرمود: { قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } (احقاف: ۴) در این آیه آمده است که مشرکین هیچ دلیلی بر حقایق بت‌پرستی خود ندارند، نه دلیل عقلی و نه دلیل نقلی؛ بلکه حاصل دلیل آنها تنها تقلید کورکورانه از پدرانشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۱۳۷) از این رو قرآن آنان را از تقلید در اعتقادات نهی و به نظر و استدلال تشویق می‌کند (لاهیجی: ۱۳۷۵، ۱۲-۱۳؛ حر عاملی: ۱۴۲۲، ۱: ۹۴).

{ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ } (انبیاء: ۵۳-۵۴) (طوسی: بی تا، ۷: ۲۵۶؛ لاهیجی: ۱۳۷۵، ۱۲-۱۳؛ حر عاملی: ۱۴۲۲، ۱: ۹۳) این آیه نیز به این مطلب اشاره دارد که بیشتر کفار تمسک به تقلید می‌کردند و منکر استدلال بودند و وقتی دلیلی مقابل ابراهیم برای گفتارشان نداشتند گفتند ما پدران خود را یافتیم که برای مجسمه‌ها عبادت می‌کردند و خداوند تعالی در قرآن از زبان ابراهیم حکایت می‌کند که ابراهیم برای آگاهی دادن به کفار بر مذمت تقلید به استدلال تمسک کرد (طبرسی: ۱۳۷۲، ۷: ۸۳).

{ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ } (لقمان: ۲۱) (طوسی: بی تا، ۲: ۷۷؛ لاهیجی: ۱۳۷۵، ۱۳؛ حر عاملی: ۱۴۲۲، ۱: ۹۳).

{ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ } (مائدة: ۱۰۴) (طوسی: بی تا، ۴: ۳۹؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۶: ۲۳۳).

{ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ قَالَ أُولَؤُ هُمْ أَجْنُحَكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ } (زخرف: ۲۳) (مفید: ۱۴۱۳، ۷۲). در تمام این آیات، خداوند کفار را به صرف تقلید کورکورانه مورد مذمت و آنان را به استدلال و اجتهاد دعوت کرده است.

۳-۱-۱-۲-۱-۲. انکاء هر سخن به مدرک قطعی و تبعیت از عقل

{ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ } (بقره: ۱۶۹) (محقق حلی: ۱۴۲۳، ۲۷۷؛ حر عاملی: ۱۴۲۲، ۱: ۸۵). استاد مکارم شیرازی در ذیل این آیه بر مذمت تقلید تأکید کرده و می‌گوید: «اصولاً اگر مردم مقید باشند

که هر سخنی را که می‌گویند متکی به يك مدرک قطعی بوده باشد، بسیاری از نابسامانی‌ها و بدبختی‌ها از جامعه بشری برچیده می‌شود. در واقع تمام خرافات در ادیان و مذاهب الهی از همین رهگذر به وسیله افراد بی‌منطق نفوذ کرده است و قسمت مهمی از انحرافات عقیدتی و عملی به خاطر عدم رعایت همین اصل اساسی است (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴، ۱: ۵۷۱).

{ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ } . (اسراء: ۳۶). این آیه انسان را در مسائل عقیدتی به ندای وجدان و حکم روشن عقل دعوت و از تقلید کورکورانه پرهیز می‌دهد و انسان را راهنمایی می‌کند تا زمانی که درستی يك نظریه را درك نکرده، آن را ملاک رفتار خودش قرار ندهد و از آن پیروی نکند (ری‌شهری: ۱۳۸۶، ۱: ۳۴).

۳-۱-۲-۱-۱-۳. برهان و استدلال تنها دلیل راهنما به سوی علم و یقین

{ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ } (انبیا: ۲۴). شیخ طوسی در ذیل این آیه بر فساد تقلید کورکورانه تأکید می‌کند و می‌افزاید: «اگر تقلید جایز بود، دیگر خداوند از آنان طلب دلیل نمی‌کرد. علاوه بر اینکه، برهان تنها دلیل راهنمایی ما به سوی علم و یقین است (طوسی: بی تا: ۷: ۲۳۹).

۳-۱-۲-۱-۴. وجوب نظر

- { أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ } (غاشیه: ۱۷) (حلبی: ۱۳۷۶، ۱۸).
- { قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ... } (یونس: ۱۰۱).
- { وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ } (یوسف: ۱۰۵).
- { أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ... } (اعراف: ۱۸۵).
- صدرالمتألهین در ذیل این آیات بر شناخت استدلالی و وجوب نظر و تفکر و اکتساب حکمت و معرفت در اصول عقاید تصریح می‌کند (صدر المتألهین: ۱۳۶۰، ۳).

۳-۱-۲-۲-۱-۳. روایات

۳-۱-۲-۲-۱-۳. تقلید مساوی با هلاکت

امام صادق × می‌فرماید: «إياكم و التقليد فإنه من قلد في دينه هلك إن الله تعالى يقول (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) فلا والله ما صلوا لهم و لا صاموا و لكنهم أحلوا لهم حراما و حرموا عليهم حلالا فقلدوهم في ذلك فعبدوهم و هم لا يشعرون» (مفید: ۱۴۱۳، ۷۲). در این حدیث، امام × بر بطلان تقلید و تبعیت کورکورانه در مسائل دینی منع کرده و آن را عبادتی برای غیر خدا و در زمره شرک به خدا دانسته است (همان).

۳-۱-۱-۲-۲-۲. تقلید از دیگران مساوی با ورود و خروج از دین

امام صادق ×: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرَّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرَّجَالُ كَمَا أُدْخِلُوهُ فِيهِ» (حر عاملی: ۱۴۲۲، ۹۳: ۱). این روایت اشاره دارد بر اینکه اگر کسی به خاطر تبعیت و تقلید از دیگران وارد دین شد، به راحتی با شبهه دیگران، از این دین خارج می‌شود؛ پس باید ورود به دین اسلام از روی استدلال و برهان باشد تا با سخن و شبهه دیگران از دین خارج نشود.

۳-۱-۱-۲-۲-۳. وجوب شناخت علمی در اصول اعتقادی برای عالم و متعلم

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: «عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ مَا عَدَا ذَلِكَ هَمَجٌ رَعَاغٌ: عَالِمٌ (دانا) و جوینده دانش. غیر از این دو، دیگران پشه‌های سرگردان شمرده شده‌اند.» (صدوق: ۱۳۹۸، ۱: ۳۹؛ کلینی: ۱۴۰۷، ۱: ۳۴) در حدیثی دیگر از امام صادق × مردم به سه دسته تقسیم شده‌اند: «عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ: عَالِمٌ (دانا)، جوینده دانش و کف روی آب» (صفار: ۱۴۰۴، ۱: ۸؛ کلینی: ۱۴۰۷، ۱: ۳۴). این دو روایت سفارشی است به مردم که درباره عقاید خود، عالم و یا جوینده بوده و مقلد نباشند و این بدان معناست که انسان باید یا از درستی عقاید خود مطمئن باشد و یا در حال تحقیق و جستجو برای علم و معرفت باشد. سزاوار نیست او از دیگران تبعیت کند و در باورها، بدون تحقیق به تقلید پردازد (ری شهری: ۱۳۸۶، ۱: ۴۱).

ملا صالح مازندرانی در ذیل این روایت، عالم را به کسی اطلاق کرده که به سبب فعلش مالک انسانیت خود باشد؛ یعنی با تلاش و کوشش به چیزهایی که برای او خلق شده برسد؛ مانند: شناخت معارف الهیه و طهارت قلبی که موجب کمال قرب او به خداوند شده و خلاصی از چیزهایی که او را از خداوند دور می‌کند (مازندرانی: ۱۳۸۸، ۲: ۴۹).

۳-۱-۱-۲-۲-۴. شناخت علمی مقدمه یقین و تصدیق

امام علی ×: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ» (رضی: ۱۴۱۴، ۳۹). این کلام بر وجوب شناخت خدا به عنوان اولین واجب دلالت دارد و تقلید در اصول عقاید را باطل می‌شمارد (سبزواری: ۱۳۸۳، ۱: ۱۲۹).

۳-۱-۱-۳. فطرت

انسان به مقتضای فطرت در مسائل مربوط به زندگی علمی و عملی خود تا جایی که برایش مقدور است باید به اجتهاد و کسب معرفت یقینی و تفصیلی اقدام کند. در جایی که چنین معرفتی برای او مقدور نیست باید به معرفت حاصل از استدلال اجمالی و یا تقلید و استناد به رأی اهل نظر و تحقیق روی آورد (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱: ۲۱۱-۲۱۲). بنابراین درست نیست که انسان در مورد امور اعتقادی بی تفاوت بوده و راهی را انتخاب نکند یا از مریبان یا از هر شخصی تقلید نماید؛ بلکه مطابق ندای فطرت عقلی که به آیات

صریح قرآن تأیید شده، بر او واجب است که بررسی و تفکر کند و به مطالعه و دقت نظر در اصول عقاید بپردازد (مظفر: ۱۳۸۷، ۳۱).

۲-۳. معتزله

از دیدگاه معتزله شناخت صحیح اصول معارف از مهمترین مسائلی است که باید انسان بدون هیچ توقفی نسبت به شناخت آن از طریق فکر و اندیشه و اقامه برهان و استدلال اقدام کند و کسی را که در این امر کوتاهی کند گنهگار و مستحق عقاب است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ۱۲: ۳۴۷ و ۱۵: ۷۸؛ همو، ۱۴۲۲، ۳۵-۳۶). از این رو تقلید در اصول عقاید جایز نیست و هر فردی که نسبت به اصول دین از طریق برهان و استدلال شناخت پیدا نکند، به گونه‌ای که بتواند تمام شبهات ملحدین را دفع کند، مؤمن نیست (ملا علی قاری: ۱۴۲۸، ۲۴۵؛ حنفی ماتریدی: ۱۹۹۵، ۱۳۹). قاضی عبدالجبار از متکلمین بزرگ معتزله، اقدام بر شناخت الهی و سایر معارف را فوری و ترک آن را قبیح می‌داند (عبدالجبار؛ مانکدیم: ۱۴۲۲، ۱۸). او ترک‌کننده نظر و استدلال را معصیت‌کار، فاسق، خطاکار، کافر و سزاوار عقاب می‌داند (عبدالجبار: ۱۹۶۵، ۱۲: ۲۷۴؛ همو: ۱۹۶۵، ۶: ۴۰، آمدی: ۱۴۲۳، ۱: ۱۶۴). او در پاسخ به این پرسش که آیا تقلید از دیگران در شناخت خداوند برای مردم جایز است، بر عدم جواز تقلید تصریح کرده و می‌گوید: «بر عقلای مردم لازم است تا برای شناخت الهی استدلال کنند و او را به گونه‌ای که از قبیاح و زشتی‌ها منزّه کنند بشناسند (عبدالجبار: ۱۹۷۱، ۲۵۲). او حکم عدم جواز تقلید را به همه اساتید خود نسبت داده است (عبدالجبار، ۱۹۶۵، ۱۲: ۵۱۲). حمیری در کتاب حورالعین مقلدی را که از راه تقلید، نه از راه استدلال و برهان، به حقیقت برسد خطاکار می‌داند. وی در ادامه با استناد به شعری از شعرای معتزلی، مقلدی را که در دین به حرف مقلد رضایت داده با حیوانی که کور و زمام آن در دست صاحبش بوده و برای طی طریق اختیاری ندارد مساوی دانسته است (حمیری: ۱۹۷۲، ۲۳۶).

۱-۲-۳. دلایل لزوم کسب شناخت علمی استدلالی از دیدگاه معتزله

۱-۱-۲-۳. دلایل عقلی

مشهور معتزله برای اثبات مدعای خود بر کسب شناخت علمی استدلالی به شش دلیل عقلی استناد کرده‌اند. آنان در برخی از ادله عقلی مانند: قبح عمل جاهلانه، جمع متنافیان، ترجیح بلا مرجح و عدم فرق بین تقلید محق و غیر محق با امامیه مشترک که برای جلوگیری از تطویل و تکرار، از نقل آنان خودداری و به منابع ارجاع داده می‌شود (عبدالجبار: ۱۹۶۵، ۱۲: ۱۲۴؛ مانکدیم: ۱۴۲۲، ۳۲-۳۴؛ حمیری: ۱۹۷۲، ۲۳۶؛ ملاحی خوارزمی: ۱۳۸۶، ۵). در ادامه سه دلیل عقلی را دیگر می‌کنیم.

۳-۲-۱-۱-۱. اجتماع نقیضین

تقلید در برخی موارد، اجتماع نقیضین است؛ مانند تقلید کسی که معتقد بر قدیم بودن عالم است و تقلید کسی که معتقد به حادث بودن آن است. اگر تقلید موجب علم شود باید کسی که از این دو تقلید می‌کند هم علم به حادث بودن عالم داشته باشد و هم علم به قدیم بودن آن؛ زیرا به فرض اینکه هر دو یک درجه علم باشند، تقلید هیچ یک بر دیگری برتری ندارد؛ در صورتی که عالم یا قدیم است یا حادث و محال است که هم قدیم باشد و هم حادث بنابراین اگر تقلید موجب علم شود، در برخی موارد مستلزم اجتماع نقیضین می‌شود و چیزی که مستلزم اجتماع نقیضین شود، خودش هم محال خواهد بود (عبدالجبار: ۱۲: ۱۹۶۵، ۱۲۱).

۳-۲-۱-۲. خروج از ایمان

هر فردی که برهان و استدلال را برای شناخت الهی ترک کند، مرتکب کبیره شده است؛ زیرا اقامه برهان و استدلال برای شناخت الهی بر مقلد واجب است و مرتکب کبیره‌ای که دارای ایمان بوده از ایمان خارج می‌شود. (حنفی ماتریدی: ۱۹۹۵، ۱۴۱).

۳-۲-۱-۳. تسلسل

تقلید سبب کثرت ادعا (تسلسل) می‌شود؛ به این صورت که اگر گفته شود چرا دینت را صحیح می‌دانی، بگوید: چون فلانی به آن معتقد است و اگر گفته شود از کجا می‌دانی دین فلانی صحیح است، بگوید به خاطر آنکه دیگری به آن معتقد است و همین طور این سوال ادامه دارد و تا برهان بر صحت آن اقامه نشود سوال ادامه پیدا می‌کند (عبدالجبار: ۱۹۶۵، ۱۲: ۱۴۷).

۳-۲-۱-۲. دلایل نقلی

۳-۲-۱-۲-۱. آیات

معتزله برای اثبات مدعای خود بر کسب شناخت علمی استدلالی و نفی تقلید در اصول عقاید به همان آیاتی که امامیه استناد کرده، تمسک جسته‌اند که برای جلوگیری از تکرار و تطویل کلام از نقل و توضیح آنان خودداری و به منابع ایشان ارجاع داده می‌شود (عبدالجبار: ۱۹۶۵، ۱۲: ۱۷۳؛ همو: ۱۹۷۱، ۱۷۱؛ حمیری: ۱۹۷۲، ۲۳۶؛ حنفی: بی تا، ۴: ۳۲۸).

۳-۲-۱-۲-۲. روایات

برخی از علمای بزرگ معتزله مانند ابن ابی الحدید، همانند امامیه به روایتی از حضرت علی[×] که فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ» بر بطلان تقلید و وجوب اقامه استدلال و نظر در اصول عقاید تمسک جسته‌اند (ابن ابی الحدید: ۱۳۸۳، ۱: ۷۳).

۳-۳. اشاعره

مشهور اشاعره شناخت و فراگیری عقاید را بر هر مکلفی از راه نظر و اندیشه واجب می‌دانند (باقلانی، ۱۴۲۵، ۱۰۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۶۲). آنان تنها راه دستیابی به معرفت الهی را کسب یقین و بهره‌گیری از استدلال شمرده و شناخت تقلیدی را کافی نمی‌دانند. (شیرازی: ۱۴۲۵، ۳۷۴؛ ابی عذبه: ۱۴۱۶، ۶۷؛ حنفی ماتریدی: ۱۹۹۵، ۱۳۸).

برخی از علمای بزرگ اشاعره، همانند اشعری، فخر رازی، آمدی و جرجانی، شناخت الهی و هر چه را که فرع بر این اصل باشد، از راه نظر و اندیشه، بر هر مکلفی واجب عینی دانسته (جرجانی: ۱۳۲۵، ۱: ۲۷۶، رازی: ۱۴۱۱، ۱۳۰؛ دغیم: ۲۰۰۱، ۵۲۳) و کوتاهی در شناخت این امور را مساوی با عصیان و کفر بر شمرده‌اند (آمدی: ۱۴۲۳، ۱: ۱۷۱؛ ۵: ۱۴؛ جرجانی: ۱۳۲۵، ۱: ۲۸۰). غزالی در اواخر کتاب میزان العمل پیروی و تقلید کورکورانه را نکوهش کرده و راه خلاص شدن از گمراهی را به‌کارگیری فکر و اندیشه می‌داند: «اگر در مسیر این کلمات چیزی نباشد که در تو نسبت به اعتقاد موروثی شکی ایجاد کند تا در طریق طلبت بگمارد از آن سودی نخواهی برد؛ زیرا کسی که شک نکند، نظر نکرده است و کسی که نظر نکند نمی‌بیند و کسی که نمی‌بیند، در نابینایی و گمراهی فرو می‌ماند.» (غزالی: ۱۳۷۶، ۱۳۶؛ ر.ک: سهرابی‌فر: ۱۳۹۱، ۱۳۹).

۳-۳-۱. دلایل لزوم کسب شناخت علمی استدلالی از دیدگاه اشاعره

مشهور اشاعره برای اثبات مدعای خود به سه دلیل: عقل، نقل و اجماع استناد جسته‌اند که در ادامه به آنان را بررسی می‌کنیم.

۳-۳-۱-۱. دلایل عقلی

اشاعره علاوه بر استناد به برخی از ادله عقلی معتزله مانند: اجتماع نقیضین و تسلسل (آمدی: ۲: ۲۲۴؛ نسفی حنفی: ۱: ۲۳) به دو دلیل عقلی دیگر نیز استناد جسته‌اند که عبارتند از:

۳-۳-۱-۱-۱. امکان تحقیق در اصول عقاید

تعداد مسائل اصولی (عقاید) کم است و امکان احاطه و تسلط بر آنها ممکن است. از این‌رو، شناخت مسائلاصولی احتیاج به نظر و اندیشه دارد، همان‌طوری که از اعرابی نقل شده است: «بم عرف التَّوْب؟ قال: البعرة تدلّ علی البعیر، و آثار المشي تدلّ علی المسیر، فسماء ذات أبراج و أرض ذات فجاج، أفلا تدلّان علی الصانع الخبیر!» (ابی عذبه: ۱۴۱۶، ۶۷).

۳-۱-۳-۲. عدم اولویت بین تقلید شدگان

چون تقلیدشدگان گفتارشان مساوی است و بعضی بر بعض دیگر اولویت ندارند و فرقی بین نبی و متنبی نیست. انبیاء الهی با این بزرگی و عزمت و جایگاه منزلتی، هرگز مردم را بدون اظهار دلیل و معجزه بر تقلید کردن از خود دعوت نمی‌کردند؛ پس کسی که درجه او از جهت مقام و شأن از انبیاء الهی پایین‌تر است سزاوار است که از آنها بدون دلیل تبعیت نشود. پس تقلید عالم از عالم، و عامی از عامی، و تقلید عامی از عالم و تقلید عالم از عامی جایز نیست (شیرازی: ۱۴۲۵، ۳۷۴).

۳-۱-۳-۲. دلایل نقلی

۳-۱-۳-۱. آیات

اشاعره برای وجوب نظر و استدلال و نفی تقلید در اصول عقاید، علاوه بر آیاتی که امامیه بدان استناد کرده، یعنی: آیات: ۲۳ و ۲۴ سوره زخرف؛ ۱۰۴ مائده؛ ۵۳ انبیاء، ۱۰۱ یونس و ۱۸۵ اعراف؛ به آیات دیگری نیز تمسک جسته‌اند که برای جلوگیری از تکرار و تطویل کلام، از نقل و توضیح آیات مشترک خودداری و به منابع ایشان ارجاع داده می‌شود (رازی: ۱۴۲۰، ۲۷: ۶۲۸؛ ۱۲: ۴۴۸؛ ۲۱: ۵۴۲؛ ۱۵: ۴۲۱). در ادامه به بیان و بررسی دیگر آیات مورد استناد اشاعره پرداخته می‌شود که غالباً بر وجوب تدبر و تفکر و بطلان تقلید دلالت دارد.

۳-۱-۳-۱-۲. وجوب فکر و اندیشه

{وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ} (انعام: ۴) (رازی: ۱۴۲۰، ۱۲: ۴۸۳).

۳-۱-۳-۱-۲-۲. وجوب اقامه برهان و استدلال برای شناخت دین

{فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ} (انعام: ۷۶). «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» دلالت بر سه حکم می‌کند؛ از جمله اینکه دین باید مبتنی بر دلیل باشد و جستجوی در دین از راه تقلید صحیح نیست (همو: ۱۴۲۰، ۱۳: ۳۸-۴۶).

{وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ} (اعراف: ۲۸). فخر رازی می‌گوید: «این آیه دلالت بر تقلید محض دارد؛ چراکه گفتار آنها در مقابل خداوند یک طریق فاسدی است؛ زیرا تقلید آنها از ادیان متناقض به دست آمده است. پس اگر تقلید طریق به سوی حق باشد؛ حتماً لازم است حکم به حق بودن هر یک از ادیان کنیم درحالی‌که این باطل است.» (همو: ۱۴: ۲۲۵).

{وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغَهُ مَا أَمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ} (توبه: ۶). این آیه نیز بر وجوب نظر و استدلال دلالت دارد؛ چراکه اگر تقلید در امور دینی کافی بود دیگر مهلت دادن به کفار واجب نبود؛ درحالی‌که به آنها مهلت دادیم تا نظر و استدلال کنند (همو: ۱۵: ۵۳۱-۵۳۲).

۳-۱-۳-۳. اجماع

یکی از ادله اشاعره بر وجوب نظر و استدلال، اجماع مسلمین است. آنان قائلند که کلام حق از غیر حق فقط با نظر و استدلال شناخته می‌شود؛ زیرا استدلال نسبت به تقلید، یک مرحله پیش‌تر است و هرگاه استدلال وجود داشت، تقلید محال می‌شود (تفتازانی: ۱۴۰۷، ۵: ۲۲۲).

۳-۴. ماتریدیه

مشهور ماتریدیه، شناخت علمی استدلالی در اصول عقاید را بر هر مکلفی واجب عینی می‌دانند (شافعی: ۱۴۲۵، ۳۲) و تقلید را ابزار دستیابی به علم و حجت نمی‌شمرند (جلالی: ۱۳۹۰، ۱۸۵) بنیانگذار مذهب ماتریدیه، ابو منصور ماتریدی وجوب شناخت الهی را به وسیله فکر و استدلال عقلی به عنوان اولین وظیفه بندگی بر هر مکلفی واجب و آن را هدف از خلقت بندگان دانسته است (ماتریدی: ۱۴۲۷، ۳ و ۲۳۴) و کوتاهی در این امر یا ترک آن را سزاوار عقاب اخروی می‌داند (شافعی، ۱۴۲۵، ۲۳۴، قیوم زاده: ۱۳۸۵، ۱۲۷). ابو معین نسفی دیگر متکلم ماتریدی، حتی کسی را که وحی به او نرسیده و از دین هم خبری نداشته باشد، ولی عاقل بوده و بتواند پروردگار را بشناسد، معذور ندانسته و بر او واجب می‌داند که برای ضرورت وجود صانع برای عالم استدلال کند (نسفی: ۱۴۳۲، ۱۴-۶-۵). این مسئله به قدری نزد ماتریدیه دارای اهمیت بوده که اوشی، از پیروان مکتب کلامی ماتریدیه، در منظومه‌اش می‌نویسد: «هیچ عذری برای صاحب عقل و عاقلی پذیرفته نیست به اینکه بگوید من جاهل به خالق عالم بوده‌ام.» (آلوسی، ۱۳۳۰، ۲۰۴).

۳-۴-۱. دلایل لزوم کسب شناخت علمی استدلالی از دیدگاه ماتریدیه

۳-۴-۱-۱. دلایل عقلی

ماتریدیه همانند سایر مذاهب کلامی دیگر، برای اثبات مدعای خود بر شناخت علمی استدلالی در اصول عقاید به سه دلیل عقلی تمسک کرده که ادله عقلی آنان با سایر مذاهب کلامی مورد بحث، مشترک است. آنان به سه دلیل عقلی تناقض، تسلسل و ترجیح بلا مرجح که قبلاً توضیح آنان گذشت، استناد جسته‌اند که برای جلوگیری از تکرار و تطویل کلام از نقل آنان خودداری و به منابع کلامی ماتریدیه ارجاع داده می‌شود (نسفی: ۱۹۹۰، ۱: ۳۲-۳۵-۳۶؛ ماتریدی: ۱۴۲۷، ۶؛ جلالی: ۱۳۹۰، ۱۶۲).

۳-۴-۱-۲. دلایل نقلی

ماتریدیه برای اثبات مدعای خود بر شناخت علمی استدلالی در اصول عقاید، به برخی از آیات، از جمله آیاتی که دلالت بر نظر و فکر و تدبر می‌کند استناد کرده‌اند و چون قبلاً متذکر آن شدیم؛ از نقل آنها خودداری و به منابع ارجاع داده می‌شود (ماتریدی: ۱۴۲۷، ۹-۱۰). آنان به یک دلیل نقلی دیگر از آیات بر نفی شناخت تقلیدی در اصول عقاید تأکید کرده است. ابو منصور ماتریدی در تأویل آیه: {یوم یأتی بعض آیات ربک لاینفع نفساً ایمانها...} می‌گوید: «این وقت نزول، زمان غذایی است که قدرت بر استدلال شاهد بر غائب نیست.

چون قول خداوند، قول با معرفت و علم را شامل می‌شود؛ پس تصدیق باید مبتنی بر دلیل باشد. از این رو، اگر تقلید مقلد خالی از دلیل و برهان باشد این تصدیق نفعی برای او ندارد» (نسفی: ۱۹۹۰، ۱: ۳۲).

نتیجه

از بررسی انجام شده درباره لزوم کسب شناخت علمی در اصول عقاید نتایج ذیل به دست آمد:

۱. معروف و مشهور بین همه مذاهب کلامی این است که کسب شناخت علمی در اصول دین از راه اجتهاد و استدلال، بر هر مکلف عاقلی واجب، و کوتاهی در آن، مساوی با عصیان و کفر است. آنان برای اثبات مدعای خود به دلایل عقلی از جمله: شکر منعم، ترجیح بلا مرجح، تسلسل، جمع متنافیان و متناقضان، و دلایل نقلی (آیات و روایات) فراوانی که دلالت بر وجوب نظر و استدلال می‌کند استناد جسته‌اند. مختار این مقاله همین قول است؛ لذا دلایل مخالفان در حد مختصر نقد و رد شد.

۲. برخی از متکلمان مذاهب کلامی، علم تقلیدی را که کاشف از صدق مخبر و مفید جزم و یقین باشد کافی می‌دانند و برای اثبات مدعای خود به عجز مردم از اقامه دلیل و کفایت علم اجمالی در اصول عقاید استناد جسته‌اند. از نظر آنان چنین تقلیدی نوعی نظر و استدلال مفید قطع به اصول عقاید شمرده شده است.

۳. عمده دلیل مخالفان اعتقاد تقلیدی آیاتی است که دلالت بر وجوب نظر و استدلال می‌کند. در حالی که توییح در این آیات مربوط به تقلید بی دلیل و کورکورانه است؛ یعنی تقلیدی که خود شخص برای تقلید کردنش دلیل قابل قبولی نداشته باشد. اما اگر شخص در این مسیر از واسطه‌ها استفاده کرد، ولی در آنها ماندگار نشد و به آنها نگاه استقلالی نکرد، بلکه آنها وسیله‌ای برای رسیدن به مطلوب شدند، چنین عقیده‌ای مقبول است.

۴. آنچه در شناخت اصول عقاید لازم است، به نتیجه رسیدن خود شخص است و خود به نتیجه رسیدن، از راه‌های متعدد قابل دسترسی است. برهان و دلایل اقناعی که در کنار هم مفید علم شود و هر راه منطقی دیگری که شخص را به باور لازم برساند و بتواند او را نسبت به عقیده‌ای قانع سازد مفید است. ممکن است در این مسیر، سخن و عقیده انسان دیگر نیز تأثیرگذار باشد، اما این تأثیرگذاری اگر از نظر شخص منطقی بوده و او آن سخن را در صغرا و کبرای خود به کار برده و خود به نتیجه رسیده باشد، در واقع به تقلید اجتهادی دست یافته نه تقلید صرف؛ به تعبیر دیگر، خود شخص در به نتیجه رسیدن فعال بوده و تجزیه و تحلیل کرده و منفعل صرف نبوده است.

کتابنامه

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

۱. ابی عذبه، حسن، ۱۴۱۶، *الروضة البهية فيما بين الأشاعرة والماتريدية*، بيروت، سبيل الرشاد.
۲. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۳. تهبانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، *موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
۴. جان هیك، ۱۳۷۲ *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی.
۵. جرجانی، میر سید شریف، ۱۳۲۵، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۶. علامه حلی، ۱۳۶۳، *أنوار الملوك في شرح الباقوت*، قم، الشریف الرضی.
۷. حمصی رازی، سعدالدین، ۱۴۱۲، *المنقذ من التقليد*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۸. حمیری، ابوسعید، ۱۹۷۲، *الحوار العین*، تحقیق کمال مصطفی، تهران، بی نا.
۹. رازی حنفی، ابو بکر احمد، ۱۴۲۲، *شرح بدء الأملی*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۰. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰، *مفاتيح الغیب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱، *المحصل*، عمان، دار الرازی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، ۱۳۷۴، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.
۱۳. سمیع دغیم، ۲۰۰۱، *مصطلحات الإمام الفخر الرازی*، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
۱۴. شافعی، کمال الدین، ۱۴۲۵، *المسامرة شرح المسامرة في العقائد المنجية في الآخرة*، بيروت، المكتبة العصرية.
۱۵. شریف مرتضی، ۱۳۸۷، *جمل العلم والعمل*، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۱۶. شریف مرتضی، ۱۴۱۱، *الذخيرة في علم الكلام*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۷. شهید ثانی، ۱۴۰۹، *حقایق الايمان*، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی.
۱۸. شیخ طوسی، ۱۴۰۶، *الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد*، بيروت، دار الاضواء.
۱۹. شیخ طوسی، ۱۴۱۴ *الرسائل العشر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۰. شیخ طوسی، بی تا، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. شیخ مفید، ۱۴۱۳، *أوائل المقالات في المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۲۲. ژیلسون، اتین، ۱۳۷۱، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه: شهرام یازوکی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. طالقانی، نظر علی، ۱۳۷۳، *كاشف الأسرار*، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۲۵. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
۲۶. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۴، *پنج رساله اعتقادی*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۲۷. فاضل مقداد، ۱۴۲۲، *اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. فراهیدی، خلیل، ۱۴۱۴، *العین*، موسسه نشر اسلامی.
۲۹. قیومزاده، محمود، ۱۳۸۵، *ماتريدية*، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی ساوه.
۳۰. ماتریدی، ابومنصور، ۱۴۲۷، *التوحيد*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۱. محقق سبزواری، ۱۳۷۲، *شرح الأسماء الحسنى*، دانشگاه تهران.
۳۲. معتزلی، عبد الجبار، ۱۹۶۵، *المغنی في أبواب التوحيد والعدل*، تحقیق جورج قنواتی، قاهره، الدار المصرية.
۳۳. معتزلی، عبد الجبار، ۱۹۷۱، *المختصر في أصول الدين*، تحقیق محمد عماره، بيروت، دار الهلال.
۳۴. نراقی، مهدی، ۱۳۶۹، *أنیس الموحدين*، تهران، انتشارات الزهراء.

۳۵. ابراهیم البراک، عبد الرحمن، ۱۴۲۹، *شرح العقيدة الطحاوية*، بی جا، دار التدمرية.
۳۶. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *کلام ماتریدی*، مجله کیهان فرهنگی، شماره: ۱۳۰-۱۳۱.
۳۷. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۷، *نیایش فیلسوف مجموعه مقالات*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۸. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۳، *کتاب منطق و معرفت در نظر غزالی*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۹. ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳، *شرح نهج البلاغة*، قم، مکتبة آية الله المرعشي.
۴۰. ابن حمّاد جوهری، اسماعیل، ۱۴۲۹، *معجم الصحاح*، بیروت، دارالمعرفة.
۴۱. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۲. ابن منظور، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر - دار صادر.
۴۳. ابو معین نسفی، ۱۴۳۲، *بحر الکلام فی اصول الدین*، تحقیق احمد شاته، مصر، المکتبة الازهرية.
۴۴. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۶، *فرائد الأصول*، قم، موسسه نشر اسلامي.
۴۵. آلوسی، عبدالحمید، ۱۳۳۰، *نثر اللالی علی نظم الامالی*، بغداد، بی نا.
۴۶. آمدی، سیف الدین، ۱۴۲۳، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره، دار الکتب.
۴۷. آمدی، علی بن محمد، ۱۴۰۲، *الاحکام فی اصول الاحکام*، به کوشش عبد الرزاق عفیفی، دمشق، النور.
۴۸. آملی، میرزا هاشم، ۱۴۰۶، *المعالم الماثورة*، تقرير محمد علی اسماعیل پور قمشاهی، قم، بی نا.
۴۹. باقلانی، ۱۴۲۵، *الإتصاف فیما يجب اعتقاده*، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۵۰. بدوی، عبدالرحمن، ۱۳۸۹، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵۱. بزدوی، محمد، ۱۳۸۳، *اصول الدین*، تحقیق د. هانز بیتریس، قاهره، دارالاحیاء الکتب العبرية.
۵۲. بغدادی، عبدالقاهر، ۲۰۰۳، *أصول الإیمان*، تحقیق ابراهیم محمدرمضان، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
۵۳. بندررنگی، محمد، بی تا، *منجد الطلاب*، تهران، انتشارات اسلامی.
۵۴. بنی هاشمی خمینی، محمدحسن، ۱۳۸۳، *توضیح المسائل مراجع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۵. پترسون، مایکل، ۱۳۸۳، *درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
۵۶. جاحظ، ۲۰۰۲، *رسائل الجاحظ*، شرح از دکتر علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
۵۷. جلالی، لطف الله، ۱۳۹۰، *تاریخ و عقاید ماتریدی*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵۸. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۴، *دین شناختی*، قم، جامعه مدرسین.
۵۹. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۱، *دین شناسی*، قم، اسراء.
۶۰. حر عاملی، ۱۴۲۲، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۶۱. حلبی، ابوالصلاح، ۱۴۰۴، *تقریب المعارف*، قم، انتشارات الهادی.
۶۲. حنفی ماتریدی، ابوالثناء، ۱۹۹۵، *التمهید لقواعد التوحید*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
۶۳. خرازی، محسن، ۱۴۱۷، *بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۶۴. خواجهگی شیرازی، محمد، ۱۳۷۵، *النظامية فی مذهب الإمامية*، تهران، میراث مکتوب.
۶۵. خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۶۶. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، *الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة*، قم، مؤسسه امام صادق ع.
۶۷. سهرابی فر، محمدتقی، ۱۳۹۱، *علم - ظنّ و عقیده*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۸. شافعی، محمد، ۱۴۲۵، *المسامرة شرح المسایرة فی العقائد المنجية فی الآخرة*، بیروت، المکتبة العصرية.
۶۹. شبر، عبد الله، ۱۴۲۴، *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*، قم، انوار الهدی.
۷۰. شریف مرتضی، ۱۴۰۵، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم.
۷۱. شیخ صدوق، ۱۳۹۸، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.

۷۲. شیخ طوسی، ۱۴۱۷، *العدة فی أصول الفقه*، تحقیق محمد تقی علاقبدیان، قم، بی نا.
۷۳. شیخ مفید، ۱۴۱۳، *النکت فی مقدمات الأصول*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۷۴. شیرازی، ابواسحاق، ۱۴۲۵، *الإشارة إلى مذهب أهل الحق*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷۵. صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، *أسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۷۶. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبة النشر الاسلامی.
۷۷. طبرسی نوری، اسماعیل، ۱۳۸۲، *کفایة الموحدين*، قم، معارف اسلامیة.
۷۸. طوسی، عبدالله، ۱۹۱۴، *اللمع فی التصوف*، به اهتمام دکتر عبدالحلیم محمود، لیدن، بی نا.
۷۹. عابدی، احمد، ۱۳۸۴، *مکتب کلامی قم*، قم، آستانه مقدسه.
۸۰. عسکری، مرتضی، ۱۳۷۸، *عقاید اسلام در قرآن کریم*، ترجمه محمد جواد کرمی، بی جا، مجمع علمی اسلامی.
۸۱. علامه حلی، ۱۴۰۱، *أجوبة المسائل المهنية*، قم، خیام.
۸۲. علامه حلی، ۱۴۰۴، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، قم، بی نا.
۸۳. علامه حلی، ۱۴۱۳، *الرسالة السعدية*، بیروت، دار الصفوة.
۸۴. غزالی، محمد، ۱۳۷۶، *میزان العمل (ترازوی کردار)*، تصحیح سلیمان نیا، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، سروش.
۸۵. غزالی، محمد، ۱۴۰۹، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸۶. فاضل مقداد، ۱۴۰۵، *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸۷. قاری، ملاعلی، ۱۴۲۸، *شرح کتاب الفقه الأكبر*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸۸. لاهیجی، حسن، ۱۳۷۵، *رسائل فارسی*، تهران، میراث مکتوب.
۸۹. لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، نشر سایه.
۹۰. مازندرانی، صالح، ۱۳۸۸، *شرح أصول الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۹۱. مانکدیم، قوام الدین، ۱۴۲۲، *شرح الأصول الخمسة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹۲. محقق حلی، ۱۴۲۳، *معارج الأصول*، لندن، مؤسسه امام علی X.
۹۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *دانشنامه عقاید اسلامی*، قم، دار الحدیث.
۹۴. مرکز مصطفی، ۱۴۱۹، *العقائد الإسلامیة*، قم، مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیة.
۹۵. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، *عقائد الإمامیة*، قم، انتشارات انصاریان.
۹۶. حنفی، حسن، بی تا، *من العقيدة إلى الثورة*، تحقیق جمعی از محققان، قاهره، مکتبة مدبولی.
۹۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۹۸. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد* | ، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
۹۹. نسفی، ابومعین، ۱۹۹۰، *تبصرة الادلة فی اصول الدین*، تحقیق حسین اتای، ترکیه، رئاسة الشئون الدينية.
۱۰۰. ملاحی خوارزمی، رکن الدین، ۱۳۸۶، *الفائق فی اصول الدین*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، مارتین مکرمت، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۱۰۲. ملاحی خوارزمی، محمود، ۱۳۹۰، *المعتمد فی اصول الدین*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، تهران، میراث مکتوب.
۱۰۳. مؤیدی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۲۲، *الإصباح علی المصباح فی معرفة الملك الفتح*، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی X.
۱۰۴. میرزای قمی، ۱۴۳۰، *القوانين المحكمة فی الأصول*، قم، احیاء الکتب الاسلامیة.